

Disambiguating the Verse 37 of Surah Al-Ahzab, Based on the Textual and Sanad Criticism of Hadiths

Hojjat Allah Hokmabadi¹

Gholamreza Raeisian²

Abas Esmaeilizadeh³

DOI: 10.22051/TQH.2020.27923.2604

Received: 27/8/2019

Accepted: 9/12/2019

Abstract

Among the verses that have long been discussed among commentators is the verse 37 of Surah al-Ahzab, which refers to the story of Zayd's separation from Zaynab bint Jahsh and then the Prophet's (PBUH) marriage to her. Inaccurate approaches of some commentators, influenced by the fake narratives, made the Prophet's (PBUH) love for Zaynab the main cause of Zayd and Zaynab's divorce. Such misconceptions provide the basis for the enemies of Islam to make a romance out of it, to contaminate the Holy Prophet (PBUH) with it, and to question the infidelity and purity of the prophets. This study, with an analytical and critical approach, examines the documentary content of the narratives and evaluates the views of Shi'a and Sunni commentators. Findings show that because of opposition to the verses, weakness of the narrative, anxiety in the narrative context, existence of Israeli narrations, opposition to infallibility, etc., the approach of some interpreters is wrong. On the other hand, the indications available in the verse, the cause of the verse, the historical debates, and the correct traditions make it clear that the Prophet's (PBUH) marriage to Zaynab has been at the command of God and with the aim of breaking an ignorant tradition regarding the prohibition of marriage with son-in-law's divorced wife. Therefore, the Qur'anic phrase "and hide in your soul what God has shown" means that the Prophet (PBUH) concealed the decree of marrying Zaynab, revealed to him through revelation

Keywords: *Verse 37 of Surah Al-Ahzab, Adopt, Prophet's Marriage to Zaynab Bint Jahsh, Textual and Sand Critique of Hadiths.*

-
1. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, The University of Mashhad, Iran.
Hojath49@gmail.com
 2. Associate of Qur'an and Hadith Sciences, The University of Mashhad, Iran.
(Corresponding Author) raeisian@um.ac.ir
 3. Associate of Qur'an and Hadith Sciences, The University of Mashhad, Iran.
esmaeelizadeh@um.ac.ir

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علیها السلام)

سال شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۴، صص ۱-۳۶

ابهام‌زدایی از آیه ۳۷ سوره احزاب با تکیه بر نقد سندی و محتوایی روایات

حجت‌الیه حکم‌آبادی^۱

غلامرضا رئیس‌ان^۲

عباس اسماعیلی زاده^۳

DOI : 10.22051/tqh.2020.27923.2604

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

چکیده

از جمله آیاتی که از دیرباز بین مفسران مورد گفت‌وگوست، آیه ۳۷ سوره احزاب است که به ماجرای جدایی زید از زینب بنت جحش و سپس ازدواج پیامبر (ص) با زینب اشاره دارد. رهیافت‌های نادرست برخی از مفسران در اثرپذیری از روایات مجعول، سبب شد تا عشق و علاقه قلبی پیامبر (ص) به زینب، علت اصلی جدایی زید و زینب قلمداد شود. این‌گونه برداشت‌های نادرست زمینه را فراهم نمود تا دشمنان اسلام نیز از آن یک داستان عاشقانه ساخته، ساحت قدس

^۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. Hojath49@gmail.com

^۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

raeisian@um.ac.ir

^۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد، ایران. Esmaeelizadeh@um.ac.ir

پیامبر(ص) را با آن آلوده، و عصمت و طهارت انبیاء را زیر سؤال ببرند. این پژوهش، با رویکردی تحلیلی و انتقادی، با بررسی سندی و محتوایی روایات، به ارزیابی دیدگاه‌های مفسران فریقین در این زمینه پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که به دلیل مخالفت با آیات، ضعف در سند، اضطراب در متن روایات، اسرائیلی بودن روایات، مخالفت با عصمت و... رهیافت برخی از مفسران نادرست می‌باشد. از سوی دیگر، قرائن موجود در سیاق آیه، شأن نزول آیه، مباحث تاریخی، و روایات صحیح، رهیافت صحیح را مشخص و روشن می‌سازد به طوری که؛ ازدواج پیامبر(ص) با زینب به دستور خدا و با هدف شکستن یک سنت جاهلی در ارتباط با حرمت ازدواج با همسر مطلقه فرزندخوانده بوده است. لذا منظور از عبارت «وَنُحْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» این است که پیامبر(ص) حکم ازدواج با زینب را که از طریق وحی به ایشان ابلاغ شده بود، از مردم مخفی می‌کرد.

واژه‌های کلیدی: آیه ۳۷ سوره احزاب، تبئی، ازدواج پیامبر(ص) با زینب بنت جحش، نقد سندی و متنی روایات.

مقدمه

پیش از ظهور اسلام در عربستان، آداب و رسوم و سنت‌های غلط جاهلی متعددی بین آنها متداول و رایج بود. به طوری که زندگی اعراب را بشدت تحت تأثیر خود قرار داده بود. از طرف دیگر از جمله اهداف مقدس دین اسلام، برخورد با این نوع خرافه‌پرستی‌ها و حذف آنها از زندگی انسان‌ها بوده است. اما مخالفت با همه آنها از یک روش امکان‌پذیر نبود. یکی از جمله این سنت‌های بی‌پایه و اساس، سنت تبئی (پسرپنداشتن پسرخوانده)

است. برطبق این سنت؛ برخی از خانواده‌ها پسرانی را به فرزندخواندگی انتخاب کرده و سرپرستی آنان را به عهده می‌گرفتند.

برطبق رسم جاهلی، با این پسر، همانند پسر حقیقی برخورد می‌شد؛ بدین معنا که پدر خانواده نمی‌توانست با همسر این پسر؛ بعد از وفاتش یا بعد از طلاق، ازدواج کند، در ست مانند همسر پسر حقیقی، که پدرشوهر در هیچ حالت نمی‌تواند با او ازدواج کند. لغو این عقیده و سنت که در بین اعراب و حتی دیگر ملت‌های مترقی آن روزگار مانند روم و فارس متداول و تحکیم یافته بود (دروزه، ۱۹۶۴، ص ۲۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۴۳۰) با گفتگو و تذکر و نصیحت حل و فصل نمی‌شد. لذا قرآن در سوره احزاب برای لغو این اعتقاد خرافی، چند قدم اساسی و عملی برداشت:

ابتدا در آیه ۴ فرمود؛ خداوند فرزندخوانده‌های شما را فرزند حقیقی قرار نداده است، این سخنی است که شما تنها به زبان خود می‌گوئید (سخنی باطل و بی‌ماخذ) در آیه بعد تأکید فرموده است که آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است، و اگر پدران آنها را نمی‌شناسید آنها برادران دینی و موالی شما هستند.

اما از آنجایی که لغو این گونه سنت‌ها مشکل بود و با گفتار به‌تنهایی ممکن نبود، از این رو برای ابطال کامل سنت جاهلی فرزندخواندگی، و در نتیجه برداشته شدن حرج و تنگی در این مسئله برای دیگر مسلمان، در آیه ۳۷ سوره احزاب، شخص پیامبر (ص) از طرف خداوند مأمور می‌شود تا با یک اقدام عملی با زینب بنت جحش (دختر عمه پیامبر (ص)) همسر مطلقه زید بن حارثه (فرزندخوانده پیامبر)، ازدواج نماید و از مخالفت‌ها و سرزنش‌های منافقان و کافران هراسی نداشته باشد.

اما چنانکه در ادامه خواهد آمد، عبارت «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» در این آیه با توجه به ابهامی که در ظاهر آن هست، این فرصت و ظرفیت را برای معارضان قرآن فراهم نمود تا با تکیه بر گزارشات و روایات نادرست و مجعول، با داستان‌سرایان‌های خلاف واقع، مسیر این جریان را تغییر داده و شبهاتی را در خصوص شخصیت پیامبر (ص) فراهم نمایند.

طرح مسئله

پژوهش حاضر به منظور رفع ابهام از آیه فوق، با نقد سندی و دلالتی روایات مربوطه، بدنبال پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است: پیامبر(ص) چه چیزی را در دل پنهان داشته است که خداوند آشکارکننده آن بود؟ خداوند این راز را چگونه آشکار نموده است؟ ترس پیامبر(ص) از مردم درباره چه موضوعی و به چه خاطر بوده است؟ فرضیه مقاله این است که؛ پیامبر(ص) از طریق وحی آگاه شد که زید به زودی زینب را طلاق خواهد داد و زینب نیز از همسران او خواهد شد، لذا آنچه در دلش پنهان داشته است، حکم ازدواج با همسر پسر خوانده بوده است که قبلاً برای پیامبر(ص) از سوی خداوند واجب شده بود تا بدین وسیله همه بفهمند که همسر پسر خوانده محرم انسان نیست. در خصوص آیه ۳۷ سوره احزاب، علاوه بر کتب تفسیری که هر کدام با رویکردی خاص به آن پرداخته‌اند، در کتب علوم قرآنی، تاریخی، روایی، کلامی و... نیز به آن اشاراتی شده است، که در این نوشتار نیز غالباً مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اما جستجوی نگارنده حاکی از این است که درباره آیه فوق با محوریت سؤالات و رویکرد انتقادی این پژوهش، اثر مستقلی انجام نگرفته است. قبل از ورود به بحث، لازم است شخصیت‌های داستان و اصطلاح «تَبَنَّى» بطور خلاصه تعریف شوند.

۱. مفاهیم نظری تحقیق

۱-۱. معرفی زید بن حارثه

زید بن حارثه بن شراحیل (شرحیل) کلبی، توسط حضرت خدیجه خریداری و به پیامبر(ص) اهداء شد. ایشان، زید را میان ماندن نزد خودش و بازگشت به سوی قبیله‌اش مخیر کرد، زید ماندن نزد پیامبر را برگزید، از آن پس زید را زید بن محمد خواندند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۹۷). پس از مهاجرت زینب به مدینه، به پیشنهاد پیامبر(ص) با زینب ازدواج نمود. اما

به علت ناسازگاری؛ پیامبر در سال ۵ قمری به فرمان خدا به جدایی آن دو حکم داد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۱۴؛ طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، صص ۴۰-۴۵؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱) زید در سال ۸ هجری در جنگ موته و در ۵۵ سالگی به شهادت رسید و در کشور اردن به خاک سپرده شد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۷۳).

۲-۱. معرفی زینب بنت جحش

زینب دختر جحش بن رباب اسدی، و مادرش نیز، أمیمة، دختر عبدالمطلب و عمه رسول خدا (ص) بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۴۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۴۲). زینب و افراد خانواده جحش از نخستین هجرت کنندگان به مدینه می‌باشند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱؛ ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۱۱) وی در سال ۲۰ هجری از دنیا رفت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۲۴).

۳-۱. تعریف «تبنی» و جایگاه آن قبل و بعد از اسلام

«تبنی» از ماده «ابن» از باب تَفَعَّلُ، به معنای پسر گرفتن و پسر خواندن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۹۱) در اصطلاح نیز بدین معناست که کسی فرزند و به‌ویژه پسر شخص دیگری را به‌عنوان فرزند و پسر خودش بگیرد و حقوقی را که برای پسر خود در نظر گرفته به او هم عطا کند. از جمله این حقوق احکام مخصوص به ارث و محرمیت است. این عقیده در جاهلیت و حتی در بین امت‌های مترقی آن روز، مانند روم و فارس رایج بوده است. یعنی وقتی کودکی را پسر خود می‌خواندند، احکام فرزند صلبی را در حق او اجراء می‌کردند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۷۵) اما بعد از اسلام و به‌ویژه با توجه به آیات سوره احزاب: ۴ و ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ این پدیده بطور کلی لغو شد.

از آنجایی که هدف این پژوهش بررسی جنبه تفسیری آیه ۳۷ سوره احزاب است، مجال بحث‌های فقهی و اصولی درباره اصطلاح «تبنی» نیست. در خصوص آشنایی با

فرزندخواندگی و احکام مربوط به آن آثار متعددی نوشته شده است. که می‌توان به کتاب «فرزندخواندگی» و مقاله «محرمیت در فرزندخواندگی» هر دو از صادق شریعتی نسب، کتاب «بررسی راه‌های محرمیت از دیدگاه فقه امامیه» اثر حسن عالمی طامه و نقد آن توسط سید ضیاء مرتضوی و مدخل "فرزندان" (*children*) به قلم آونر گیلادی و مقاله «نقد مدخل» به قلم فاطمه علایی رحمانی و اعظم سادات شبانی و... اشاره کرد

۲. بررسی آیه ۳۷ سوره احزاب

«وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (احزاب: ۳۷).

۲-۱. تناسب آیه ۳۷ با دیگر آیات سوره احزاب

آنچه بین دانشمندان اسلامی مشهور و مورد اجماع است، توقیفی بودن چینش آیات در سوره‌های قرآن است یعنی ترتیب آیات در سوره‌ها به دستور پیامبر (ص) صورت می‌گرفت (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۱۵؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۷). بر همین اساس مفسرانی که قبل از تفسیر، با توجه به سیاق آیات، به دسته‌بندی آیات پرداخته‌اند، آیات ۳۶ تا ۴۰ را در یک سیاق قرار داده و در تناسب با یکدیگر می‌دانند. با این توضیح که آیه ۳۷ محور اصلی آیات این سیاق است، چون فلسفه و حکمت ریشه‌کن کردن یکی از سنت‌های غلط جاهلی که در بین مسلمانان نیز مقبول افتاده بود، را بیان فرموده است.

آیه ۳۶ به منزله زمینه و مقدمه آیه ۳۷ قرار گرفته، و آیات بعدی به تبیین نحوه و راهکارهای عملی این سنت شکنی پرداخته‌اند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۵، طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۴۲، طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۴۷۹، مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۲۰، زحیلی، ۱۴۱۸،

ج ۲۲، ص ۲۳، فضل اله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۳۱۵؛ سید قطب، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۸۶۴؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۳۶۲.

۲-۲. بررسی شأن نزول آیه ۳۶ و ۳۷ سوره احزاب

هرگاه به مناسبت جریانی درباره شخص و یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند (معرفت، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۵۵) برخی معتقدند؛ شناخت تفسیر قرآن بدون آگاهی از قصه‌های آن و سبب نزول آیات آن ممکن نیست (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۶) از جمله مهم‌ترین و کاربردی‌ترین فواید شأن نزول می‌توان به؛ کمک به فهم صحیح آیه؛ و رفع اشکال و جلوگیری از برداشتهای ناصواب از آیه اشاره نمود (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۷) به همین دلیل غالباً اولین مطلبی که در تفسیر هر آیه بررسی می‌شود «شأن نزول» آن است.

اکثر مفسران اسلامی درباره شأن نزول آیه ۳۶ آورده‌اند که؛ درباره پیشنهاد پیامبر (ص) به زینب بنت جحش برای ازدواج با زید بن حارثه است. پس از مهاجرت زینب به مدینه، پیامبر (ص) از او برای زید خواستگاری نمود. زینب و خانواده‌اش پیش از خواستگاری گمان می‌کردند که پیامبر قصد دارد او را برای خویش خواستگاری کند، خوشحال شدند، اما پس از آنکه دریافت برای زید خواستگاری کرده است، مخالفت نمود، اما با نزول آیه، به این ازدواج رضایت دادند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۹، قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۰، طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۶). اما آیه ۳۷ به این مطلب اشاره دارد که، این ازدواج دیری نپائید و بر اثر ناسازگاری‌های اخلاقی میان طرفین، منجر به طلاق شد، هرچند پیامبر اسلام (ص) با این طلاق مخالف بود، اما طلاق رخ داد. سپس پیامبر اسلام (ص) به فرمان خدا او را به همسری خود برگزید (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۱۷).

۳. بررسی دیدگاه‌های تفسیری پیرامون آیه

چنانکه گفتیم؛ آنچه که مورد اختلاف و گفتگو و معرکه آرای بین مفسران فریقین شده است، عبارت «و تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» می‌باشد. تفسیر این عبارت با توجه به ابهامی که در ظاهر آیه هست، متفاوت، و زمینه ورود اسرائیلیات و بوجود آمدن افسانه‌های دروغین شده است. در این رابطه سه سؤال به ذهن متبادر می‌شود که؛ پیامبر(ص) چه چیزی را در دل پنهان داشته است که خداوند آشکار کننده آن بود؟ خداوند این راز را چگونه آشکار نموده است؟ ترس پیامبر(ص) از مردم درباره چه موضوعی بوده است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، بطور کلی دو دیدگاه کلی که بر مبنای روایات و گزارش‌های متعدد و مختلفی بنا شده است قابل طرح است که در ادامه به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت:

۳-۱. دیدگاه اول

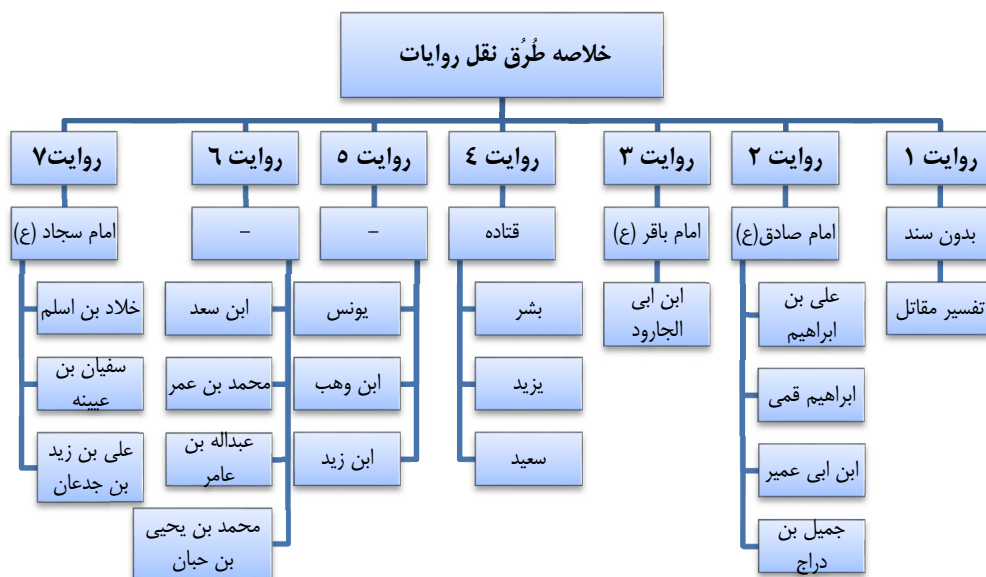
برخی از مفسران به‌ویژه مفسران اهل سنت، با دستاویز قرار دادن احادیث مشکوک و یا مجعولی که در این زمینه ساخته و پرداخته شده است، معتقدند که پیامبر(ص) بعد از ازدواج زید با زینب، با دیدن زینب عاشق و دل‌باخته او شده و منتظر و علاقه‌مند بود تا زید او را طلاق دهد تا بتواند با او ازدواج نماید. لذا پیامبر(ص) همین عشق و تعلق باطنی خود به زینب را مخفی نگه می‌داشت چون می‌ترسید مردم به خاطر این عشق پنهانی او را سرزنش کنند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۰، بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۳۲؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲، بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۹۹؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۶۲، آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۲۴).

۳-۲. دیدگاه دوم

این دیدگاه که با الهام از روایات اهل بیت (ع) به دست آمده و غالباً در تفاسیر امامیه وجود دارد (در تفاسیر اهل سنت اغلب به عنوان یک تفسیر فرعی گزارش شده است) بدین صورت است که؛ پیامبر (ص) از طریق وحی آگاه شد که زید به زودی زینب را طلاق خواهد داد و زینب نیز از همسران او خواهد شد، لذا آنچه در دلش پنهان داشته است، حکم ازدواج با همسر پسر خوانده بوده است که قبلاً برای پیامبر (ص) از سوی خداوند واجب شده بود تا بدین وسیله همه بفهمند که همسر پسر خوانده محرم انسان نیست و سایر مسلمانان نیز می توانند با همسر پسر خوانده هایشان ازدواج کنند.

خداوند با به ازدواج در آوردن پیامبر (ص) با زینب این راز را آشکار نمود. اما ترس از مردم نیز در واقع راجع به خدا و مربوط به دین او بوده است یعنی می ترسید که ایمان مردم به خاطر این ازدواج، سست شود. و اینکه او را ملامت کنند که به ما می گوید با زن پسر خود ازدواج نکنید اما خودش ازدواج می کند (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۴، طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۲؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۲۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، جلسه ۱، تفسیر سوره احزاب؛ فراء، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۳).

طبرسی بعد از بیان این دیدگاه آورده است که از حضرت علی بن الحسین (ع) هم همین روایت شده است و این تأویل موافق تلاوت آیه است، که خداوند سبحان اعلام کرد که او ظاهر می کند آنچه را که او مخفی داشته و آنچه را ظاهر کرده همان تزویج بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۴؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۲۸۶۸).



۴. نقد سندی روایات

در خصوص این ماجرا گزارش‌های تاریخی و روایت‌های متعدد و مختلفی در تفاسیر فریقین آمده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره نموده سپس بعد از نقد سندی تک تک روایات، از آنجایی که تحلیل محتوایی آنها غالباً مشترک است، برای جلوگیری از تکرار مطالب، در پایان بطور کلی به تبیین محتوایی روایات فوق خواهیم پرداخت:

۴-۱. تحلیل و نقد سندی روایت اول

مقاتل بعد از گزارش از چگونگی ازدواج زید و زینب و شکایت‌های پی‌درپی زید از رفتار و گفتار زینب، و اینکه پیامبر (ص) به قصد موعظه و صحبت کردن به سراغ زینب رفت اما زیبایی، جمال و ظرافت زینب ایشان را متعجب کرد، آورده است که: «... إن النبی(ص) أتى زیدا فأبـ... زینب قائمة، و کانت حسناء بیضاء من أتم نساء قریش فهویها النبی(ص) فقال سبحان الله مقلب القلوب. ففطن زید، فقال: یارسول الله، ائذن لی فی طلاقها

فإن فيها كبراً، تعظم على و تؤذيني بلسانها، فقال النبي(ص): أمسك عليك زوجك واتق الله، ثم إن زيدا طلقها بعد ذلك» (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۹۰).

گرچه مقاتل بن سلیمان در زمینه تفسیر و علوم قرآنی مورد تمجید و مدح علماء اسلامی بوده و تأکید کرده‌اند که او به تفسیر آگاهی کامل داشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۱۶۱؛ مزنی، ۱۴۰۶، ج ۲۸، ص ۴۳۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۷۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۵۳). اما بسیاری از دانشمندان در رابطه با جعل و نقل روایات، او را مورد جرح و تضعیف قرار داده و کذاب دانسته‌اند. از جمله ابن حبان از قول دارقطنی آورده است که؛ «ذاهب الحدیث» (فراموش کننده حدیث) است و از قول عباس از یحیی گفته است «لیس حدیثه بشیء» (ابن حبان، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۱۵، ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۷۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۵۳) علاوه بر این، چنان که عباس بن مصعب گفته؛ مقاتل به ضبط اسناد نمی پرداخت (ابن حبان، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۱۵) روایت فوق نیز بدون سند ضبط شده است بنابراین نمی توان به گزارش وی استناد و اعتماد نمود.

۴-۲. تحلیل و نقد سندی روایت دوم

علی بن ابراهیم قمی در خصوص ازدواج پیامبر(ص) با زینب در دوجا گزارش داده است؛ ذیل آیات ۴ و ۳۷. در تفسیر آیه ۴ آورده است که: «وَ قَالَ عَلِيٌّ بِنِ اِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ وَ مَا جَعَلَ اَدْعِيَاءَكُمْ اَبْنَاءَكُمْ قَالَ فَاِنَّهُ حَدَّثَنِي اَبِي عَن اِبْنِ اَبِي عُمَيْرٍ عَن جَمِيْلٍ عَن اَبِي عَبْدِاللهِ (ع) قَالَ ... فَلَمَّا هَاجَرَ رَسُوْلُ اللهِ (ص) اِلَى الْمَدِيْنَةِ زَوْجَةَ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ وَاَبْطَأَ عَنْهُ يَوْمَ فَاتَى رَسُوْلُ اللهِ (ص) مَنْزِلَهُ يَسْأَلُ عَنْهُ فَاِذَا زَيْنَبُ جَالِسَةٌ وَسَطَ حُجْرَتِهَا تَسْحَقُ طَيِّبًا بِفَهْرَفَنْظَرٍ اِلَيْهَا وَ كَانَتْ جَمِيْلَةً حَسَنَةً فَقَالَ سُبْحَانَ اللهِ خَالِقِ النُّوْرِ وَ تَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ ثُمَّ رَجَعَ رَسُوْلُ اللهِ (ص) اِلَى مَنْزِلِهِ وَ وَقَعَتْ زَيْنَبُ فِي قَلْبِهِ مَوْقِعًا عَجِيْبًا ...» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲).

افرادی که در سلسله این حدیث هستند همگی از راویان بزرگ و موثق می باشند. لذا این روایت، صحیح و مسند است. ابراهیم بن هاشم قمی از مشایخ اجازه و از راویان بزرگ شیعی و ثقة بوده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶، طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۱، خویی، ۱۴۱۰، ج ۱،

صص ۲۹۰ و ۳۱۸؛ امین عاملی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۳۴) محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی اَزْدی (د. ۲۱۷ق) و جمیل بن درّاج، هردو از محدثان امامیه و از اصحاب اجماع بوده به طوری که بیشتر رجالیان آنها را توثیق کرده‌اند (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۵۵۶، نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۰۶؛ و نیز رک: خوئی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۲۳، کشّی، ۱۳۴۸، صص ۲۵۱ و ۳۷۵، طوسی، ۱۴۲۰، ص ۹۴، ابن داوود حلی، ۱۳۴۲، ص ۶۶).

سند روایت فوق در تفسیر قمی، گرچه صحیح و مسند است؛ اما استناد همه این تفسیر به علی بن ابراهیم قمی، مورد اختلاف دانشمندان اسلامی قرار گرفته و برخی از روایات آن با توجه به مخالفت آنها با آیات قرآن، سنت قطعی، روایات صحیح، تاریخ قطعی و... قابل اعتماد نیست. از جمله اینکه گفته‌اند، شاگردش ابوالفضل عباس بن محمد که راوی این تفسیر بوده، برای تکمیل و زیاد کردن نفع این تفسیر برخی روایات دیگر را در ذیل آیات، وارد کرده است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۰۳؛ بابایی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۷).

۳-۴. تحلیل و نقد سندی روایت سوم

علی بن ابراهیم در ذیل آیه ۳۶ و ۳۷ نیز در روایتی از ابوالجارود از امام محمد باقر (ع) اشاره‌ای کوتاه به نحوه ازدواج زید و زینب نموده و در ادامه آورده است که: «فَمَكَثَتْ عِنْدَ زَيْدٍ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ إِهْمَاتُ شَاحِرًا فِي شَيْءٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ (ص) فَأَعْجَبْتَهُ...» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۴).

این گزارش از ابی الجارود زیاد بن منذر نقل شده است؛ وی که یکی از یاران نزدیک امام محمد باقر (ع) بود به سبب اندیشه‌های خاص و عدم پای بندی به تقیه از سوی ایشان طرد شد. وی در برخی از کتب رجالی اهل سنت و شیعه مورد طعن، لعن و ذم قرار گرفته، تا بدانجا که روایت حدیث از وی را روا ندانسته‌اند (یحیی بن معین، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۴۵۶، ابن حنبل، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۸۲؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۹، علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳).

طبری نیز در ذیل آیات فوق گزارشی آورده است که تقریباً شبیه گزارش‌های قبلی است با این تفاوت که مطلبی را بدون ارائه هیچ توضیح و استنادی اضافه نموده است:

«فَأَلْقَى فِي نَفْسِ زَيْدٍ كِرَاهَتَهَا...» پس کراهت و ناپسندی زینب در دل زید افتاد. ایشان در ادامه سه روایت را ذکر نموده است که دو روایت آن از نظر سندی و متنی مردود است که در گزارش چهارم و پنجم آمده است؛ و روایت سوم که از جمله روایات صحیح تلقی شده است را در گزارش هفتم تبیین نموده ایم.

۴-۴. تحلیل و نقد سندی روایت چهارم

نخستین روایت طبری عبارت است از؛ «حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ زَيْدٌ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْإِسْلَامِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَعْتَقَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ قَالَ: وَ كَانَ يُخْفِي فِي نَفْسِهِ وَدَّ أَنْهُ طَلَّقَهَا» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۰).

این حدیث که در پایان آن آمده است که؛ «آنچه پیامبر در دلش مخفی کرده بود این بود که علاقه داشت تا زید، زینب را طلاق دهد»؛ از چهار جهت مردود است:

اولاً؛ حدیث مقطوع است زیرا سند آن به قتاده بن دعامة منتهی شده است و تصریح نشده است که قتاده از کدام صحابه و یا معصوم (ع) روایت کرده است. پذیرش این گونه موضوعات به سند صحیح و متصل نیاز دارد.

ثانیاً؛ قتاده از رجال شناسان شیعه توثیقی ندارد (بابایی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۶۱) و از جمله مفسران کوفی است که از تفسیر به رأی نیز ابائی نداشته است (جلالیان، ۱۳۷۸، ص ۸۴). وی معروف به تدلیس بود و روایات را به صورت مرسل نقل می کرد (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۱۵؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۳۱۹)

ثالثاً؛ نقل روایت از قتاده نیز «معنعن» است. این گونه روایات از نظر علمای حدیث زمانی معتبر است که روایتی که بین مُدَلِّس و شیخی که به اسم او در سند تصریح شده، حذف نشود.

رابعاً؛ در سند آن سعید بن ابی عروبه است که از نظر علمای رجال «کثیر التدلیس» است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۲). حال گرچه تعدادی از محدثین، سعید بن

ابی عروبه را توثیق کرده‌اند، اما توثیق او قبل از تخلیط بوده است، همانطور که ابوحاتم درباره او گفته است؛ قبل از اختلاط، ثقه بوده است. نسائی نیز آورده است؛ کسی که بعد از اختلاط از او چیزی بشنود، اعتبار ندارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰ق، ج ۴، ص ۶۴).

۴-۵. تحلیل و نقد سندی روایت پنجم

طبری در ادامه، حدیث زیر را مطرح کرده است که؛ «حَدَّثَنِي يُونُسُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ، قَالَ: قَالَ ابْنُ زَيْدٍ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) قَدْ زَوَّجَ زَيْدُ بْنَ حَارِثَةَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ، ابْنَةَ عَمَّتَيْهِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمًا يُرِيدُهُ وَعَلَى الْبَابِ سِتْرٌ مِنْ شَعْرٍ، فَرَفَعَتْ الرِّيحُ السِّتْرَ فَأَنكَشَفَ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا حَاسِرَةٌ، فَوَقَعَ إِعْجَابُهَا فِي قَلْبِ النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا وَقَعَ ذَلِكَ كَرِهَتْ إِلَى الْآخِرِ، فَجَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَفَارُقَ صَاحِبَتِي، قَالَ: مَالِكُ، أَرَأَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ؟ قَالَ: لَا، وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِنْهَا شَيْءٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ لَا رَأَيْتُ إِلَّا خَيْرًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ...» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۰).

این روایت از سه جهت بی اعتبار و مردود است.

اولاً: سند این روایت نیز مقطوع است و به صحابه و یا یکی از معصومین ختم نشده است.

ثانیاً: ابن وهب، همان عبدالله بن وهب مصری است که، «مدلس» بود. گرچه برخی از علماء او را توثیق کرده‌اند در عین حال گاهی نیز او را جرح نموده‌اند. از جمله ابن سعد درباره او گفته است؛ عبدالله بن وهب «کثیر العلم» و در نقل روایات ثقه بود اما تدلیس می کرد. نسائی نیز معتقد است؛ وی در اخذ حدیث تساهل می کرد «كَانَ يَتَسَاهَلُ فِي الْاِخْذِ وَ لَا يَبَاسَ بِهِ» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۸۳).

ثالثاً: ابن زید که همان عبدالرحمن بن زید بن اسلم العدوی است، نیز تضعیف شده است. احمد بن حنبل او را ضعیف دانسته. بخاری و ابوحاتم نیز از قول علی بن مدینی او را بسیار ضعیف دانسته‌اند و با توجه به اینکه متوفی سال ۱۸۲ هجری، و از رویان طبقه هشتم محسوب می شود، نزدیک به دو بیست سال به این جریان فاصله زمانی دارد (داودی، بی تا،

ج ۱، ص ۲۴۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۷۸) لذا راویان بسیاری از سلسله حدیث ساقط شده‌اند که ارزش آن را بشدت از بین می‌برد.

۴-۶. تحلیل و نقد سندی روایت ششم

ابن سعد نیز در *طبقات المفسرین* روایتی را بدین مضمون نقل نموده است؛ «أخبرنا محمد بن عمر قال حدثني عبد الله بن عامر الأسلمي عن محمد بن يحيى بن حبان؛ قال جاء رسول الله (ص) بيت زيد بن حارثة يطلبه و كان زيداً أتما يقال له زيد بن محمد فزئما فقد رسول الله (ص) الساعة، فيقول؛ أين زيد؟ فجاء منزله يطلبه فلم يجده و تقوم إليه زينب بنت جحش زوجته فطلباً فاعرض رسول الله (ص) عنها فقالت ليس هو ها هنا يا رسول الله فادخل بابي أنت و أمي، فأبى رسول الله (ص) أن يدخل و أتما عجلت أن تلبس لَمَا قِيلَ لها: رسول الله (ص) على الباب فوثبت عجلي، فأعجبت رسول الله فَوَلَّى وَ هو يُهْمهم بشيء لا يكاد يفهم منه الا زئما أعلن سبحانه الله العظيم سبحانه مُلِّرفُ القلوب» (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱؛ و نیز رك: طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۱).

سند این روایت نیز از سه جهت اشکال دارد:

اولاً: روایت مرسل است. زیرا محمد بن یحیی بن حبان تابعی مدنی است که از عمویش واسع و رافع بن خدیج روایت می‌کند و فاتش در سال ۱۲۱ هجری بوده و طبیعتاً در زمان وقوع حادثه هنوز به دنیا نیامده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۵۰۸).

ثانیاً؛ محمد بن عمر واقدی، کسی که ابن سعد این روایت را از او گرفته؛ نزد علما شخصیت قابل قبولی نیست. برخی او را «متهم» دانسته، بخاری او را «متروک الحدیث» شمرده، یحیی بن معین نیز او را تضعیف کرده و گفته است؛ احادیث را تغییر می‌داده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۲۶۳).

ثالثاً؛ عبدالله بن عامر اسلمی نیز از دیدگاه علمای رجال تضعیف و متروک الحدیث شمرده شده بخاری گفته؛ وی «ذاهب الحدیث» (فراموش کننده حدیث) است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۲۷۵).

۴-۷. تحلیل و نقد سندی روایت هفتم

طبری در روایت سوم به این حدیث صحیح نیز اشاره نموده است؛ «حدثنا خلاد بن أسلم، قال: ثنا سفیان بن عیینة، عن علي بن زيد بن جدعان، عن علي بن حسين، قال: كان الله تبارك و تعالی أعلم نبيّه (ص) أن زينب ستكون من أزواجه، فلما أتاه زيد يشكوها قال: اتق الله وأمسك عليك زوجك، قال الله: وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۱۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۴).

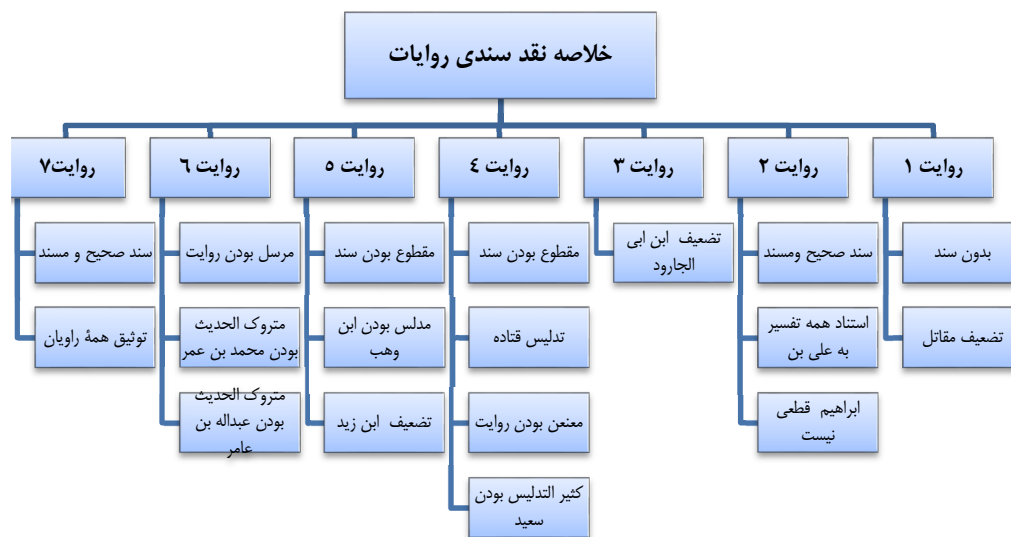
این حدیث جزء احادیث صحیح به شمار رفته و تمامی روات آن توثیق شده‌اند. ابن حجر درباره خلاد بن اسلم صفار آورده است که؛ از افراد زیادی از جمله سفیان بن عیینة روایت نقل کرده، و از قول دارقطنی و ابن حبان و نسائی او را ثقة دانسته است (ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۵۶) ابو محمد سفیان بن عیینة بن میمون هلالی (د. ۱۹۸ق) از اصحاب امام صادق (ع) دانسته شده و نسخه‌ای را از ایشان روایت کرده است (برقی، ۱۴۱۶، ص ۴۱؛ طوسی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۲۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۰) و اینکه او مورد وثوق رجالیان و محدثان بوده و روایات او در صحاح سته وارد شده است از جمله صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۱۱، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۴۸۳؛ صحیح نسائی، ج ۷، ص ۱۴۰).

علی بن زید بن جدعان، از فقیهان و راویان بزرگ شیعه است. زمانی که حسن بصری در گذشت به او پیشنهاد شد تا در جای او بنشیند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۲۷) علامه امینی (ره) او را جزء راویان حدیث غدیر شمرده شده و آورده است که؛ ابن ابی شیبہ او را موثق دانسته و از ترمذی نقل شده که نامبرده مو صوف به صداقت است، و ذهبی او را به پیشوائی ستوده است (امینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۳) گرچه گاهی مورد بی‌مهری دانشمندان اهل سنت قرار گرفته و او را جزء راویان ضعیف شمرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۲۸۳، جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹۶).

اما در کتب تراجم، با تعابیر مختلف توثیق شده است، تعابیری چون: الامام العالم الکبیر، صدوق، ثقة، صالح الحدیث و... همچنین در بین تعابیری که در قدح او است، عبارت «کان یغلی فی التشیع لم احمل عنه فانه کان رافضیا» نیز وجود دارد (ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۵،

ص ۲۰۶؛ مزی، ۱۴۰۶، ج ۲۰، ص ۴۳۴؛ جر جانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹۶) که خود دلیل بر حقانیت اوست.

از همه مهم‌تر روایات او در منابع روایی معتبر اهل سنت، مانند صحیح مسلم، سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و... آمده است (مسلم، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۴۱۵؛ ابن ماجه، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶). و طبق قواعد رجالی اهل سنت، هر کس که در صحیحین روایتی نقل کرده باشد، وثاقت و عدالتش قطعی است؛ چنانچه ابن حجر عسقلانی در فتح الباری می‌نویسد: «و قد نقل بن دقیق العید عن بن المفضل وکان شیخ والده انه کان یقول فیمن خرج له فی الصحیحین هذا جاز القنطرة»؛ ابن دقیق العید از ابن مفضل که استاد پدرش بوده است نقل حدیث دارد که می‌گفت: کسی که در طریق راویان بخاری باشد از پل عبور کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۳، ص ۴۵۷).



۵. نقد محتوایی روایات

آنچه از روایات و گزارش‌های نادرست و غیر واقعی فوق (روایات یک تا شش) به دست می‌آید این است که؛ پیامبر (ص) با دیدن زینب که در حال حاضر همسر زید بن حارثه است، عاشق و شیفته او می‌شود به طوری که حالت عادی ایشان تغییر یافته و جملاتی را بر زبان می‌آورد که حکایت از همین عشق و علاقه اوست. و آرزو دارد که روزی زید همسرش را طلاق دهد تا بتواند با ایشان ازدواج کند اما از مردم می‌ترسید که به خاطر برملا شدن این عشق او را سرزنش نمایند.

این دسته از روایات، و گزارش‌های غیر واقعی علاوه بر اشکالات سندی، و وجود اضطراب و تضاد در متن، با آیات دیگر قرآن، فراهای آیه ۳۷، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری پیامبر (ص) و عصمت ایشان نیز در تضاد است. در ادامه به چند مورد از این اختلافات، اشکالات و تضادها اشاره می‌کنیم:

۵-۱. عرضه روایات بر آیات قرآن

طبق روایات رسیده از پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومین (ع)، که به روایات «عرضه» شهرت یافتند، عرضه احادیث بر قرآن، نخستین و مهم‌ترین و کاربردی‌ترین معیار فقه الحدیثی و اطمینان یافتن به صحت صدور آنها از معصوم (ع) است (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۹۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹؛ قرطبی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۴۲).

آیات متعددی در قرآن وجود دارد که تأکید می‌کنند؛ همه پیامبران از جمله پیامبر اسلام (ص) معصوم بوده‌اند (بقره: ۱۲۴ و ۲۱۳، حشر: ۷، نساء: ۶۵ و ۸۰، احزاب: ۲۱ و ۳۳ و ۶۴، انعام: ۹) و از هرگونه گناه و اشتباه مصون هستند. «عصمت» در اصطلاح بدین معناست که؛ خداوند بر اساس لطف الهی قدرتی به بعضی از افراد اعطاء می‌کند که در پرتو آن دارنده عصمت درعین توانایی بر انجام گناه و ترک طاعت از ارتکاب گناه و ترک طاعت مصونیت می‌یابد (سید مرتضی، ۱۴۰۹، ص ۳۲۴).

از آنجا که علاقه پیدا کردن و چشم داشتن به زن و ناموس دیگران از مسائل غیراخلاقی و زشت و در نتیجه از معاصی محسوب می شود، از هیچ فردی مورد قبول نیست چه برسد به شخصیتی که در جایگاه پیامبری و رسالت قرار دارد و تبلیغ احکام الهی و اجرای صحیح آن از جمله مهم ترین وظایف اوست. از این رو به عقیده بسیاری از مفسران این دسته از گزارش های جعلی و ساختگی با آیات مربوط به عصمت انبیاء به ویژه پیامبر (ص) ناسازگار و در تضاد بوده، و لذا قابل پذیرش نیست. از جمله، ابن عربی معتقد است که؛ این دسته از روایات مخالف با عصمت و جایگاه پیامبر (ص) است لذا کسانی که این روایات را نقل می کنند نه معنای عصمت را فهمیده اند و نه جایگاه بالای مقام پیامبری را. در ادامه نیز تأکید می کند که؛ این گونه روایات همگی بی اعتبار و ساقط هستند (ابن عربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۴۳).

برخی دیگر از آیات، پیامبر (ص) را متصف به خلق عظیم نموده اند: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). عنوان «عظیم» در مواردی به کار می رود که چیز غیر قابل توصیف و ادراک به وسیله آن توصیف گردد. در همین رابطه آیت اله جوادی آملی آورده است که؛ قرآن در هر امری سد سازی کرده است تا آب از آن نشت نکند مثلاً با آیه «لیس کمثله شیء» درباره مسأله توحید سد سازی کرده و با آیه فوق درباره نبوت سد سازی نموده است. عظیم برخلاف عریض، طویل، و عمیق از همه جهت بزرگ است.

یعنی تو ای پیامبر از هر جهت بزرگ و با عظمت هستی. اسمیه بودن جمله نیز این مسئله را مورد تأکید قرار داده است. بنابراین با وجود چنین حکمی از محکومات اگر کسی این مطلب ناروا را به پیامبر (ص) نسبت دهد نشانه دور بودن از قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۹۲، جلسه ۱، تفسیر سوره احزاب) لذا به عقیده بسیاری از مفسران این دسته از گزارش های جعلی و ساختگی با «خلق عظیم» نبوی ناسازگار است

علاوه بر موارد فوق با آیه تطهیر نیز در تعارض است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) زیرا «ال» در «الرِّجْسَ» استغراق بوده و همه انواع پلیدی ها را شامل می شود. و طبق مفاد آیه خداوند اراده کرده که تمام پلیدی ها را از

پیامبر(ص) اهل بیت ایشان دور نماید. از آنجایی که علاقه به همسر و ناموس دیگران یکی از انواع پلیدی‌هاست، لذا در صورت قبول این گونه روایات، این رفتار پیامبر(دل‌باخته شدن نسبت به زینب همسر زید) با آیه تطهیر در تضاد خواهد بود.

۲-۵. سنجش روایات با سنت قطعی

این دسته از روایات با سنت پیامبر(ص) نیز در تعارض می‌باشد. ایشان بر رعایت عفت و پاک‌دامنی، تأکید داشته و از رواج بی‌عفتی در بین امتش نگران بود؛ «ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَيَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مُضَلَّاتُ الْفِتَنِ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَ الْفُرْجِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۷۹) بعد از خودم، از سه چیز بر اتمم می‌ترسم: گمراهی پس از معرفت، فتنه‌های گمراه‌کننده و شهوت شکم و شهوت جنسی. ملکه عفت در نمونه‌های متعددی از رفتارهای پیامبر(ص) به چشم می‌خورد؛ از جمله؛ از قول یکی از همسران آن حضرت نقل شده است که؛ روزی اسماء دختر ابوبکر (خواهر همسرش) در حالی که لباسی نازک و بدن‌نما بر تن داشت وارد خانه پیامبر(ص) شد. پیامبر(ص) با دیدن وی در حالی که روی از وی برمی‌گرداند فرمود: «زنی که به سن بلوغ می‌رسد سزاوار نیست که جز چهره و دو دست او مشاهده شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۲۹۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۲).

لذا از شخصیت پیامبر(ص) که در گفتار و رفتار خود مقید به رعایت عفاف بوده و به عالی‌ترین درجات عفاف رسیده است، دل‌باخته شدن به همسر شخصی دیگر امری بعید و غیرممکن خواهد بود. از سوی دیگر با روایات صحیح‌السند (روایت هفتم) که از امام رضا(ع) نقل شده در تضاد است.

۳-۵. سنجش روایات با تاریخ قطعی

این برداشت‌ها، از نظر نقلی و تاریخی نیز مورد پذیرش نیست. زیرا چنانکه از کتب تاریخی پیداست، از یک سو زینب، دختر عمه پیامبر(ص) بوده و تقریباً در یک محیط خانوادگی بزرگ شده‌اند. و پیامبر(ص) با شناخت کاملی که از او داشت، او را برای زید

خواستگاری کرد. حال اگر زینب جمال فوق العاده‌ای داشته که مورد توجه پیامبر (ص) واقع شده، نه جمالش امر مخفی بوده و نه ازدواج با او قبل از این ماجرا مشکلی داشته است. لذا اعجاب و علاقه پیامبر نسبت به جمال زینب زمانی صحیح است که پیامبر (ص) قبلاً ایشان را ندیده باشد (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳ پاورقی؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۲۵؛ ابن عربی، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۴۲).

نگاهی به ازدواج‌های پیامبر (ص) نیز این اتهام را از او دور می‌کند. بررسی زندگی ایشان گویای این حقیقت است که او قبل از رسیدن به مقام رسالت نیز «امین» مردم در مال و جان و ناموس آنها بود. و شخصیت مبارک ایشان با هوس‌بازی و زن‌بارگی سنخیت نداشته است چه رسد به بعد از رسالت. اگر ایشان فردی هوس‌باز و عاشق‌پیشه بود، با زنان سالخورده و بزرگ‌تر از خود ازدواج نمی‌کرد از جمله، آن حضرت در حالی که ۲۵ سال داشت خدیجه (س) را که ۴۰ سال داشته و قبلاً نیز ازدواج کرده بود، به همسری برگزید. و تا ۵۰ سالگی نیز هیچ ازدواجی نداشته است. ازدواج او نیز با زینب ۳۵ ساله، در سن ۵۵ سالگی ایشان صورت گرفته است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ذهبی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۰۴) و لذا نمی‌تواند از روی عشق و هوس صورت گرفته باشد.

با توجه به گزارش‌ها و روایاتی که در کتب تفسیری و تاریخی، دیده می‌شود، بین زینب و زینب همواره اختلاف و درگیری بوده است. به طوری که به اعتراف اکثر مفسران و مورخان اسلامی زینب بارها از زینب و بداخلاقی‌های او نزد پیامبر (ص) شکایت می‌کرد پیامبر (ص) نیز او را به رعایت تقوا الهی و تحمل بیشتر دعوت می‌کرد؛ «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» اما بالاخره بعد از گذشت یک سال از یکدیگر طلاق گرفتند. فعل مضارع «تَقُولُ» نیز حکایت از آن دارد که؛ پیامبر (ص) به طور مستمر او را نصیحت می‌کرد و از جدایی بازمی‌داشت (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۱۹) لذا علت اصلی جدایی آنها عدم سازگاری در زندگی بود نه آن چنانکه برخی گمان کرده‌اند؛ علاقه پیامبر (ص) به زینب باعث شده باشد تا زینب از حق و علاقه خود به همسرش به خاطر پیامبر (ص) بگذرد و زینب را طلاق دهد.

۵-۴. سنجش روایات با عقل

چنان که گفتیم ازدواج زید و زینب به پیشنهاد پیامبر(ص) و به فرمان خدا صورت گرفت (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۹، قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۰۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۶). بعد از پیشنهاد پیامبر(ص) ابتدا زینب و خانواده‌اش به بهانه جایگاه قبیله‌ای و اختلاف طبقاتی با این موضوع مخالفت کردند تا اینکه آیه ۳۶ نازل شد و تأکید کرد که مؤمنین در برابر حکم خدا اختیاری از خود ندارند به طوری که مخالفت با این موضوع، مخالفت با امر خدا و پیامبر(ص) و گمراهی آشکار تلقی می‌شود. لذا این ازدواج یک فریضه الهی بود و باید اتفاق می‌افتاد تا عقیده به وجود طبقات اجتماعی و ارزش‌های جاهلی و غیرانسانی در بین مسلمانان از بین برود.

حال با این وجود عقلاً نمی‌توان پذیرفت که پیامبر(ص) با وجود اطلاع از این موضوع، عاشق و شیفته زینب شده باشد و زید نیز با اطلاع از این علاقه پیامبر(ص) عمداً زینب را طلاق داده تا پیامبر(ص) بتواند به آرزوی قلبی خود برسد. باید اضافه کرد که؛ قبل از این، نیز هیچ محدودیتی برای ازدواج با زینب برای پیامبر نبود، حتی طبق آنچه در شأن نزول گفتیم زینب به ازدواج با پیامبر(ص) بیشتر مایل بود تا به ازدواج با زید.

لذا با وجود آماده بودن شرایط ازدواج عقلاً نمی‌توان پذیرفت که پیامبر(ص) بعد از جدایی زینب از زید علاقه‌مند ازدواج با او شده باشد. بنابراین چون هدف این ازدواج ابطال نظام تبّی و رفع سختی در مورد ازدواج با همسر فرزندخوانده برای مؤمنان است خداوند نفرموده است که؛ «اِنَّیْ فَعَلْتُ ذَٰلِکَ لِاَجْلِ عَشِیْقَکَ» و ترس پیامبر(ص) نیز در این باره درباره جان خود و آبروی خود نبوده بلکه ترس از منافقان و طعنه‌های آنان و در نتیجه سست شدن ایمان تازه مسلمانان و ضرر به دین الهی بوده است (سید مرتضی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۶؛ فخررازی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۱).

۵-۵. مخالفت با فرازهای آیه

این دسته از گزارش‌ها با مفاهیم و عبارات خود آیه نیز ناسازگار می‌باشند. با عبارت «وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ» در تضاد است. چون منظور از آن آزاد کردن از یوغ بردگی، پسرخوانده خود قرار دادن و سپس زینب را به ازدواج او در آوردن است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۳۲؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۱؛ طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۴) حال کسی که در حق زید نهایت لطف و محبت را داشته، از جمله خودش واسطه ازدواج او را با زینب فراهم کرده است، آیا دست به خیانت می‌زند و عاشق همسر فرزندخوانده خود می‌شود؟

با فراز «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» نیز در تقابل است زیرا این عبارت حاکی از این است که پیامبر (ص) او را به صورت ارشادی نه مولوی از این کار منع کرده و زید را به نگهداری همسرش و رعایت تقوا دعوت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۱۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۰۳) حال اگر تصور کنیم که پیامبر (ص) در دلش عاشق زینب بود و حریص بود تا هر چه زودتر زید او را طلاق دهد اما به زبان او را دعوت به نگهداری و صبر می‌کرد این نشانه نفاق و عدم صداقت پیامبر خواهد بود که چنین امری درباره شخص معصوم محال است.

با عبارت «مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» یعنی «آنچه را که خداوند آشکار کرد» نیز آشکارا در تضاد است. چون این سؤال پیش می‌آید که بالاخره خداوند این موضوع مخفی شده در دل پیامبر (ص) را در کدام آیه و سوره اظهار و آشکار نمود؟ طبق ظاهر آیه، آنچه خداوند آشکار کرد همان ازدواج پیامبر (ص) با زینب بود که قبلاً از طریق وحی به پیامبر رسیده بود: «فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا» ما او را به ازدواج تو در آوردیم یعنی تصمیم و امر خود را آشکار و اظهار کردیم. از سوی دیگر خداوند نه در قرآن و نه در سنت، غیر از این مطلب، چیز دیگری را آشکار نکرده است.

با فراز «وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» نیز در تناقض است. اگر فرض کنیم که طبق این آیه پیامبر (ص) از آشکار شدن عشق و علاقه خود به زینب در هراس بود؛ و این

آیه ایشان را عتاب و بازخواست می‌کند؛ آیا کیفر این عمل ناپسند این است که زینب را به پیامبر برساند؟ در حالی که باید هم آن رابطه عاشقانه را بر ملا کند، هم توییح کند و هم از رسیدن به آن زن محروم نماید.

عبارت «رَوَّجْنَاكَهَا» نیز بر این دلالت دارد که؛ این ازدواج به خواست و دستور خدا انجام گرفته است و اختیاری نبوده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۳) در تواریخ و تفاسیر نیز آمده است که؛ «زینب» بر سایر همسران پیامبر (ص) به این امر مباهات می‌کرد و می‌گفت «زوجکن اهلوکن وزوجنی الله من السماء: شما را خویشاوندانتان به همسری پیامبر (ص) در آوردند، ولی مرا خداوند از آسمان به همسری پیامبر خدا در آورد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۰۱ و ۱۱۴؛ طبرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، صص ۳۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، صص ۴۳۴-۵۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۲۲).

در ادامه نیز به فلسفه و مصلحت این کار اشاره نموده و فرموده است که؛ «لَکِی لَایکُونُ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ حَرْجٌ فِیْ اَزْوَاجِ اَدْعِیَاتِهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» یعنی هدف این نوع ازدواج برای این بود که سنت جاهلی درباره خودداری از ازدواج با همسران مطلقه پسر خوانده را از بین ببرد و اینکه زمینه لغو این سنت جاهلی فراهم گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۲۲). در آیه بعد نیز این موضوع را یک فریضه و واجب الهی دانسته و بر آن تأکید شده است؛ هیچ‌گونه منعی بر پیامبر در آنچه خدا بر او واجب کرده نیست این سنت الهی در مورد کسانی که پیش از این بوده‌اند نیز جاری بوده است... بنابراین قصه‌های ساختگی فوق با ظاهر آیه و امهات قرآن مخالف می‌باشند.

۵-۶. وجود اضطراب در متن روایات

با بررسی گزارش‌های فوق، اضطراب در متن روایات به‌طور متعدد به چشم می‌خورد که خود یکی از دلایل بی‌اعتباری آنهاست. از جمله؛ در تفسیر قمی، یک تناقض گویی آشکار در خصوص مکان دیدار پیامبر (ص) با زینب وجود دارد. در ذیل آیه ۴ آورده است که پیامبر (ص) برای دیدن زید، به خانه زید آمد و زینب را دید و از زیبایی او تعجب نمود

در حالی که در ذیل آیه ۳۷ آورده است که زید و زینب با یکدیگر مشاجره نمودند و به نزد پیامبر (ص) آمدند و پیامبر (ص) زینب را دید و از زیبایی او تعجب نمود (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲ و ۱۹۴) البته در تفاسیر مقاتل و قرطبی نیز آمده است که پیامبر (ص) به خانه زید آمد (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۹۰).

اشکال دوم در چگونگی ملاقات پیامبر (ص) با زینب است؛ در برخی تفاسیر آمده است که پیامبر (ص) نزد زید آمد و زینب را که در حالی که ایستاده، زیبا، سفید و از کامل ترین زنان قریش بود مشاهده کرد (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۹۰ و...). در حالی که در تفاسیر دیگر گفته شده؛ پیامبر (ص) نزد زید آمد و زینب را که در حالی که وسط اتاق خود نشسته بود و با «فهر» عطر جامد خود را می سایید، مشاهده نمود. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲ و...)

اضطراب سوم در خصوص سخنانی است که پیامبر (ص) بعد از دیدن زینب زمزمه فرموده است؛ در برخی گزارشها آمده است که پیامبر (ص) زینب را دید؛ عاشق و دلباخته او شد و فرمود؛ سبحان الله مقلب القلوب (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۴۹۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۹۰) در حالی که برخی دیگر گفته اند که فرمود؛ سبحان الله خالق النور و تبارک الله أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۲).

۵-۷. انتقاد مفسرین متأخر

این قبیل گزارشها که در تفاسیر فریقین به ویژه تفاسیر اهل سنت دیده می شود، مورد انتقاد بسیاری از مفسران بعدی قرار گرفته و به دلایل مختلف آن را مردود اعلام کرده اند از جمله؛ ابن کثیر آورده است که: «ذکر ابنُ ابي حاتم و ابنُ جریرها هنا آثاراً عن بعض السلف أحيينا أن نضرب عنها صفحاً لعدم صحتها فلا نُوردها» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۷۸).

ابن ابی حاتم و ابن جریر مطالب را از برخی گذشتگان آورده اند که به دلیل عدم صحت آنها از نقل آن صرف نظر می کنیم چون این گونه اخبار وارد نشده اند (از اخبار دخیله هستند). دکتر شحاته نیز معتقد است که ورود اسرائیلیات در عصر صحابه آغاز شد ولی در

عصرتابعین زیاد شد. در ادامه افزوده است تفسیر مقاتل غالباً از اسرائیلیات درباره داستان انبیاء گذشته از جمله داستان ازدواج پیامبر (ص) با زینب متبلور بوده است (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۲۱۶).

علامه طباطبایی نیز آورده است که «و الروایات کثیرة فی المقام و إن کان کثیرٌ منها لایخلو من شیء» این گونه روایات در مسئله مورد بحث بسیار زیاد است، هر چند که بسیاری از آنها خالی از شبهه نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۷).

۶. دلایل تأیید سندی و محتوایی روایت هفتم

چنانکه گفتیم این روایت دارای سند صحیح و محکمی بوده، و با متن و مفهوم آیه سازگار و منطبق بر سیره پیامبر اعظم (ص) بوده، و عقل و منطق سلیم نیز بر آن تأکید دارد؛ از جمله روایت‌هایی است که مورد تحسین و پذیرش بسیاری از مفسران فریقین واقع شده است از جمله؛ ابن حجر از آن تمجید کرده و آورده است که؛ سیاق روایت واضح و نیکوست (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۵۲۴).

برخی نیز بعد از ذکر آن آورده‌اند که: این تفسیر که از علی بن حسین (ع) روایت شده بهترین سخن در این زمینه است و، مطلبی است که محققان از مفسران همانند زهری و بکرین علاء و قشیری و قاضی ابوبکرین عربی و... آن را قبول دارند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۸۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۴، ص ۱۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۲۰۴؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۴۸؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۹۴؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۳۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۹۹).

قرطبی همچنین از قول ترمذی نقل نموده است که؛ «فَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ جَاءَ بِهَذَا مِنْ خَزَانَةِ الْعِلْمِ جَوْهَرًا مِنَ الْجَوَاهِرِ، وَ دُرًّا مِنَ الدُّرَرِ» علی بن حسین این سخن را که گوهری از گوهرها و دُرّی از دُرّهاست از خزانه غیب آورده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۴، ص ۱۹۲).
طبرسی نیز در تأیید روایت فوق آورده است؛ این تأویل موافق تلاوت آیه است، چون خداوند فرمود؛ او ظاهر می‌کند آنچه را که پیامبر مخفی داشته و آنچه ظاهر کرد

همان مسأله ازدواج بود، پس فرمود: ما او را به تو تزویج کردیم، پس اگر آنچه را که محبت آن را پنهان داشته یا اراده طلاق او را مخفی نموده خداوند تعالی هرآینه آن را اظهار می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۶۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۷). به تعبیر دیگر آنچه را خداوند آشکار کرد؛ ازدواج پیامبر (ص) با زینب بود؛ نه عشق پنهانی پیامبر (ص) به زینب.

در کتاب *عیون اخبار الرضا (ع)* نیز آمده است که امام در پاسخ سؤالات علی بن جهم، درباره این فراز از آیه تأکید فرموده است که با عصمت پیامبر (ص) منافات ندارد، زیرا از این آیه معلوم می‌شود که خداوند اسماء همسرانی که آن جناب با ایشان ازدواج می‌کند قبلاً برایش نام برده، هم همسران در دنیایش را، و هم همسران در آخرتش را، و نیز فرموده که این‌ها مادران مؤمنین هستند و یکی از همسرانی که برایش نام برده بود، زنی بوده بنام زینب دختر جحش، و او در آن روزها همسر زید بن حارثه بود، و آن جناب این معنا را که وی (زینب) به زودی در ازدواجش درمی‌آید، از مردم پنهان می‌کرد، تا کسی از منافقین نگوید: درباره زن مردم می‌گوید همسر من است، و جزو مادران مؤمنین است، و چون از جنجال منافقین می‌ترسید، این آیه به وی خاطر نشان کرد که: تو از مردم می‌ترسی، با اینکه خدا سزاوارتر است به اینکه از او ترسی (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۲۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۸۱).

نتیجه‌گیری

با تحلیل و بررسی روایات مطروحه ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب، در تفاسیر فریقین، کتب تاریخی، روایی، کلامی و... نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. فرزندخواندگی و احکام آن در دوره جاهلیت به‌طور جدی، اما نادرست رایج شده بود و ابطال و لغو آن نیز کار آسانی نبود. لذا اراده و حکمت الهی اقتضاء می‌کرد تا شخص پیامبر (ص) مسئولیت ابطال آن را برعهده بگیرد.

۲. ازدواج پیامبر(ص) با زینب یک فریضة الهی و با هدف شکستن یک سنت جاهلی در ارتباط با حرمت ازدواج با همسر مطلقه فرزندخوانده بوده است. در نتیجه منظور از عبارت «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» بنا بر روایات صحیح، این است که؛ حکم ازدواج با زینب بنت جحش، از طریق وحی به پیامبر(ص) ابلاغ شد، اما پیامبر(ص) آن را مخفی کرده بود نه اینکه عشق و علاقه قلبی خود را به زینب مخفی کرده باشد.
۳. روایات مشکوک و جعلی که از عشق و دلباختگی پیامبر(ص) به زینب حکایت دارد؛ همگی علاوه بر ضعف سندی و اضطراب در متن، با ملاک‌های عقلی و نقلی، آیات قرآن، شأن نزول آیه فوق، عصمت و اخلاق عظیم پیامبر اکرم (ص) ناسازگار و در تضادند.
۴. روایات فوق، با روایات صحیح‌های که از جانب ائمه اطهار(ع) بیان شده و مورد استقبال مفسران عامه نیز واقع شده است، ناسازگار می‌باشند.

منابع

۱. **قرآن کریم.**
۲. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، **الذریعه الى تصانيف الشيعة**، بیروت: دارالاضواء.
۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۸۷ق)، **شرح نهج البلاغه**، قاهره: چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد جزری (۱۴۰۹ق)، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت: دارالفکر
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تهران: نشر جهان.
۷. ابن حبان، محمد بن حبان بسستی (۱۳۹۶ق)، **المجروحین**، تحقیق، محمد ابراهیم زاید، بیروت: بی نا.
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۸۰ق)، **تقریب الهذیب**، بیروت: دارالمعرفه.
۹. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، **تهذیب التهذیب**، بیروت: دارالفکر.

۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ق)، **فتح الباری**، بیروت: دارالمعرفه.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، **الإصابة في تمييز الصحابة**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق)، **العلل و معرفه الرجال**، تحقیق: وصی اله محمد عباس، بیروت: مکتبه الاسلامی.
۱۳. ابن داوود حلّی (۱۳۴۲ش)، **کتاب الرجال**، تهران: چاپ جلال الدین محدث ارموی.
۱۴. ابن سعد، محمد بن سعد بغدادی (۱۴۱۰ق)، **الطبقات الکبری**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، **التحریر و التنویر**، بی جا: بی نا.
۱۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق)، **الاستیعاب فی معرفه الأصحاب**، بیروت: چاپ علی محمد بجاوی.
۱۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۰۲ق)، **جامع بیان العلم و فضله**، قاهره: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا)، **احکام القرآن**، بیروت: دار الفکر.
۱۹. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغه**، قم: مکتب اعلام اسلامی.
۲۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، **تفه سیر القرآن العظیم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (۱۴۱۵ق)، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي، بیروت: دارالفکر.
۲۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر.
۲۳. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، **السیره النبویه**، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری، بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. ابو زکریا، یحیی بن معین (۱۳۹۹ق)، **التاریخ**، به کوشش: احمد محمد نور سیف، مکه: بی نا.
۲۵. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۳۸۷ق)، **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء**، بیروت: بی نا.

۲۶. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۶ق)، *اعیان الشيعة*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۷. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط*، بیروت: دارالفکر
۲۸. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۱ش)، *مکاتب تفسیری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۹. برقی، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *الدهجاسن*، محقق: مهدی رجایی، قم: المجمع العالمي لاهل البيت.
۳۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزيل في تفسير القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *انساب الأشراف*، بیروت: دارالفکر.
۳۲. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل*، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث.
۳۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزيل و أسرار التأويل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، *جواهر الحسان في تفسير القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. جرجانی، عبدالله بن عدی (۱۴۰۹ق)، *الكامل في ضعفاء الرجال*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
۳۷. جلالیان، حبیب اله (۱۳۷۸ش)، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران: انتشارات اسوه.
۳۸. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، جلسه ۱، تفسیر سوره احزاب. قابل دسترسی در وبگاه: <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/91/92/1/17>
۳۹. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم
۴۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد (مدینه السلام)*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *مُعْجَمُ رِجَالِ الْحَدِيثِ وَ تَفْصِيلُ طَبَقَاتِ الرِّوَاةِ*، قم: مرکز نشر آثار شیعه

۴۲. داودی، محمد بن علی بن احمد (بی تا)، **طبقات المفسرين**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۳. دروزه، محمد عزه (۱۹۶۴م)، **عصر النبی و بیئته قبل البعثة**، بیروت: دارالفیظه.
۴۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۳۸۲ق)، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، بیروت: دارالمعرفه.
۴۵. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۲۷ق)، **سیر اعلام النبلاء**، قاهره: دارالحدیث.
۴۶. راغب اصفهانی، أبو القاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دارالقلم.
۴۷. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس**، بیروت: دارالفکر.
۴۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، **التفسیر المنیر**، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۴۹. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی.
۵۰. سید مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، **تنزیه الانبیاء**، بیروت: دارالاضواء.
۵۱. سید قطب (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دارالشروق.
۵۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۵۳. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۵۴. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۵ق)، **المعجم الكبير**، موصل: مطبعة الزهراء الحدیثه.
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو.
۵۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، **تاریخ طبری**، بیروت: دار التراث العربی.
۵۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه.
۵۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرين**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۵۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، **فهرست کتب الشیعه واصولهم**، قم: چاپ عبد العزیز طباطبائی.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، **عده الاصول**، قم: موسسه آل البيت (ع) للطباعة والنشر.

۶۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۶۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، **الرجال**، قم: مکتبه الرضی.
۶۴. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، **مصمت الانبیاء**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، **مفاتیح الغیب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۵ق)، **العین**، تحقیق مهدی المخزومی، قم: دار الهجرة.
۶۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۶۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، **تفسیر قمی**، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
۷۰. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، **اختیار معرفة الرجال** (رجال کشی)، مشهد: چاپ حسن مصطفوی.
۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: اسلامیه.
۷۲. مزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۶ق)، **تهذیب الکمال فی اسماء الرجال**، بیروت: موسسه الرساله.
۷۳. مسلم بن حجاج (۱۴۰۷ق)، **صحیح مسلم**، محقق: هاشم احمد بن عمر، بیروت: موسسه عزالدین.
۷۴. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۵. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷۶. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷۷. نجاشی احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، **فهرست أسماء مصنفی الشیعه**، قم: انتشارات اسلامیه.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. 'Arūsī Ḥuwayzī 'AA. Nūr al-Thaqalayn. Qom: Esmaeelian Publications; 4th ed, 1415 AH.
3. Abu Na'im Isfahani A. Ḥilyat al-'Awliya'. Beirut: np; 1387 A□/1967.
4. Abu Zakariya YBM. Al-Ta'rīkh. Ahmad Muhammad Noor Sayf. Mecca: np; 1399 A□.
5. Akā Buzurg Tehrani MM. Al-Dharī'a ilā Taṣānīf al-Shī'a. Beirut: Dar al-'Aḍwa'; 1406 A□.
6. 'Alam-al-Hudā SM. Tanzīh al-'Anbīyā'. Beirut: Dar al-'A□wa'; 1409 A□.
7. Ālūsī SM. Rūh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1415 A□.
8. Amin SM. 'A'yān al-Shī'ah. Beirut: Dar al-Ta'aruf li al-Maṭbū'āt; 1406 AH.
9. Āndulusī AḤMY. Al-Baḥr al-Muḥīṭ fī al-Tafsīr. Beirut: Dar al-Fikr; 1420 AH.
10. Babayi AA. The Review of Exegetical Schools & Methods. Qom: Research Institute of Law & University; 1391 □S.
11. Baghawī HBM. Ma'ālim al-Tanzīl fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dār Ḥiyā al-Turāth al-'Arabī; nd.
12. Balādhurī AbY. 'Ansāb al-'Ashraf. Beirut: Dar al-Fīr; 1417 A□.
13. Balkhī MBS. Tafsīr Maqātil bin Sulaymān. Beirut: Dar Ḥiyā' Al-Turāth; 1423 AH.
14. Barqī ABM. Al-Maḥāsin. Mehdi Rajaei. Qom: Al-Majma' al-'Alami li Ahl al-Bayt (AS); 1416 A□.
15. Bayḍāwī 'B'. Anwār Al-Tanzīl wa Asrār Al-Ta'wīl. Researched by Mohammad 'Abdorrahman Al-Mar'ashlī, Beirut: Dār Ḥiyā' Al-Turāth Al-'Arabī; 1418 A□.
16. Darwazah MI. 'Aṣr al-Nabī wa Bay'atuhū Qabl al-Bi'tha. Beirut: Dar al-Yafī'ah; 1964.
17. Dāwūdī MbAbA. Ṭabaqāt al-Mufasssīrīn. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; nd.
18. Dhahabī MA'U. Sīyaru 'A'lām al-Nubalā'. CAiro: Dar al-□a□ith; 1427 AH.
19. Dhahabī MbA. Mīzān al-'Itidāl fī Naqd al-Rijāl. Beirut: Dar al-Ma'rifah; 1382 AH.

20. Fakhr Rāzi Mb'U. 'Iṣmat al-'Anbīya'. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah; 1409 AH.
21. Fakhr Rāzi Mb'U. Mafātīḥ al-Ghayb. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī; 1420 A□.
22. Farāhīdī KhbA. Kitāb al-'Ayn. Qom: □ijrat P□blication; 1405 A□.
23. Ḥillī HbY. Al-Rijāl. Qom: Al-Maktaba al-Ra□ī; 1381 A□.
24. Ḥimyarī 'ABJ. Qurb al-'Isnād. Qom: Mu'assisat 'Al al-Bayt (AS); 1413 AH.
25. Ibn 'Abdubirr Yb'A. 'Al'istī'āb fī Ma'rifat-i al-'Aṣḥāb. Ali Muhammad al-Bajāwī. Beirut: Dar al-Jail; 1412 A□.
26. Ibn 'Abdubirr Yb'A. Jāmi' Bayān al-"ilm wa Faḍlih. Cairo: Dar al-K□t□b al□lamiyah; 1402 A□.
27. Ibn 'Arabi MbA. Aḥkām al-Qur'an. Beirut: Dar al-Fikr; nd.
28. Ibn Abi al-Ḥadīd 'I'AH. Sharḥ-u Nahjulbalāghah. Muhammad 'Ab□faḍl Ibrahim. Cairo: M□hamma□'Ab□faḍl Ibrahim; 1387 A□.
29. Ibn 'Āshūr MbṬ. Al-Taḥrīr wa al-Tanwīr. Np: nd.
30. Ibn Athīr Jazarī 'AMBM. 'Usd Al-Ghābah fī Ma'rifah Al-Ṣaḥābah. Beirut: Dar al-Fi□r; 1409 A□.
31. Ibn Dāwūd HbA. Kitāb Al-Rijāl. Tehran: Jalal al-Din Muhaddith 'Urmawī; 1342 □S.
32. Ibn Fāris A. Mu'jam Maqāyīs Al-Lughah. Qom: Maktab al-'A'lām Al-I□lāmī; 1404 A□.
33. Ibn Habbān MbHB. Al-Majrūhīn. Muhammad Ibrahim Zayed. Beirut: NP; 1396 A□.
34. Ibn Hajar 'Asqalānī AbA. Al-'Iṣābah fī Tamyīz al-Ṣaḥābah. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyah; 1415 A□.
35. Ibn Hajar 'Asqalānī AbA. Fath Al-Bārī. Beirut: Dār al-Ma'rifah; 1379 AH.
36. Ibn Hajar 'Asqalānī AbA. Tahdhīb Al-Tahzīb. Beirut: Dār al-Fi□r; 1404 AH.
37. Ibn Hajar 'Asqalānī AbA. Taqrīb Al-Tahzīb. Beirut: Dār al-Ma'rifah; 1380 AH.
38. Ibn Hanbal AbM. Al-'Ilal wa Ma'rifat al-Rijāl. Wasiyullah Muhammad Abbas. Beirut: Islami Library; 1408 A□.
39. Ibn Hishām 'A. Al-Sīrah Al-Nabawīyah. Muṣṭafā Saqqā. Beirut: Dar al-Ma'rifah; nd.

40. Ibn Kathīr I. Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, Muhammad Ali Baydūn Pūblication; 1419 A□.
41. Ibn Mājah MBY. Al-Sunan. Beirut: Dār Fikr; 1415 AH.
42. Ibn Manzūr MBM. Līsān al-'Arab. Beirut: Dar al-Sa□īr; 3r□ e□ 1414 AH.
43. Ibn Sa'd M. Al-Ṭabaqāt Al-Kubrā. Mohammed Atta. Beirut: Dar al-Kutub Al-'Ilmīyah; 1410 A□/1990.
44. Jalaliyan □. □i□tory of Q□r'an Exege□□ □ehran: O□veh; 1378 □S.
45. Javadi Amoli A. Tafsīr Tasnīm (Tasnīm Exegesis). Session 1 (Interpretation of Surah Ahzab). Retrieved: <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/91/92/1/17>
46. Jurjānī AbA. Al-Kāmil fi al-Ḍu'afā'. Suhayl Zakkār. Beirut: Dar al-Fikr; 1409 AH.
47. Kashshī Mb'. 'Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl. Ma□hha□ Mo□afavi; 1348 □S.
48. Khaṭīb Baghdadi AbA. History of Baghdad (City of Peace). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyah; 1417 A□.
49. Khu'ī S'A. Mu'jam al-Rijāl al-Hadīth wa Tafṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt. Qom: Shi'a Pūblication□Center; 1410 AH.
50. Kulaynī, MBY. 'Uṣūl al-Kāfī. Ghafari AA & Akhondī M. Tehran: Dar al-Kutub al-I□lāmīyah; 1407 A□.
51. Makarem Shirazi et al. The Commentary of Nemmonah. Tehran: Dar al-Kutub al-I□lamiyah; 1374 □S.
52. Mizzī YbAR. Tahdhīb al-Kamāl fi 'Asmā' al-Rijāl. Bashār 'Awād Ma'rūf. Beirut: Al-Ri□ālah In□tit□te; 1406 A□.
53. Mughniyah MJ. Tafsīr al-Kāshif. Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmiyyah; 1424 AH.
54. Muslim ibn Hajjāj. Al-Ṣahīh. Hashem Ahmad bin Omar. Beirut: 'Izz al-□īn In□tit□te; 1407 A□.
55. Mustafawī. H. Al-Tahqīq fi Kalamāt al-Qur'an al-Karīm. Beirut, Cairo, Lon□on: np; 4th e□ 1430 A□.
56. Najāshī ABA. Al-Rijāl. Qom: I□lamic Pūblication□Office; 1365 □S.
57. Qarashi SAA. Qamous-i Qur'an. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. 1371 HS.
58. Qumī, AbI. Tafsīr al-Qumī. Qom: Dār al-Kitāb Publication□; 1367 □S.
59. Qurtubī, Mb'. Al-Jāmi' li-'Aḥkām al-Qur'ān. Tehran: Naser Khosrow Pūblication□; 1364 □S.

60. Rāghib Isfahāni HBM. Al-Mufradīt fī Gharīb Al-Qur'an. Beirut: Dar al-Qalam; 1412 A□.
61. Ṣadūq (Ibn Bābiwayh) MbA. 'Uyūn 'Akhbār Al-Riḍā (AS). Tehran: Jahan P□blication□ 1378 □S.
62. Sayed Quṭb. Fī Zilāl al-Qur'an. Cairo: Dar al-Sh□rūq; 1412 A□.
63. Suyūṭī JD. Al-Durr al-Manthūr fī al-Tafsīr bil-Ma'thūr. Qom: Ayatullah Mar'aḥi Najafi' □Library; 1404 A□.
64. Ṭabarānī SBA. Al-Mu'jam al-Kabīr. Cairo: Matba'at al-Zahra al-□a□ithiyah; 1405 A□.
65. Ṭabarī MbJ. Jāmi' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Beirut: Dār al-Ma'rifah; 1412 AH.
66. Ṭabarī MbJ. Ta'rīkh al-Ṭabarī. Beirut: Dār Ihya' Al-Turāth Al-'Arabī; 1378 AH.
67. Ṭabāṭabāeī, S. Muhammad Hussein. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Islamic P□blication□Office; 1417 A□.
68. Ṭabrisī FbH. Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an. Tehran: Naser Kho□row; 1372 □S, 3r□e□
69. Th'ālabī 'AM. Jawāhir al-ḥisān fī Tafsīr al-Qur'an. Muhammad Ali Mu'awwaḍ & Shaikh 'Adel Ahmad 'Abdulmawjūd. Beirut: Dar 'Ihya' al-Turāth al-Arabī; 1418 A□.
70. Tha'labī Nayshābūrī AABI. Al-Kashf wa Al-Bayān 'an Tafsīr Al-Qur'an. Beirut: Dār Ihya' Al-Turāth Al-'Arabī; 1422 A□.
71. Turayhī FbM. Majma' al-Baḥrayn. Sayyid 'Ahmad Husseinī Eshkivari. □ehran: Morta□avi; 1375 □S.
72. Ṭūsī MBH. 'Uddat al-'Uṣūl. Qom: Al al-Bayt (AS) In□tit□te; 1403 A□.
73. Ṭūsī MBH. Al-Fihrist. Qom: Abdulaziz Tabatabayi; 1420 AH.
74. Ṭūsī MbH. Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān. Lebanon: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī; 1378 □S.
75. Zamakhsharī Mb'U. Al-Kashshāf. Beirut: Dār al-Kutub 'Arabī; 1407 AH, 3rd ed.
76. Zubaydī MMH. Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs. Beirut: Dar al-Fikr, 1414 AH.
77. Zuḥaylī W. Al-Tafsīr al-Munīr fī al-'Aqīdah wal-Sharī'a wal-Manhaj. Beirut: Dar al-Fi□r; 1418 A□.